

## بررسی انتقادی دیدگاه محمد شحرور در باب پلورالیسم دینی

سیده سمیه صدیقی<sup>۱</sup> تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶

### چکیده

بشر در طول تاریخ با انواع ادیان الهی و غیرالهی مواجه بوده است و امروزه با توجه به گسترده‌گی ارتباطات، این تنوع ادیان، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. نسبت به تکرر ادیان، رویکردهای متفاوتی وجود دارد که یکی از آن رویکردها، پلورالیسم یا کثرت‌گرایی است. پژوهش حاضر، به بررسی و نقد پلورالیسم دینی از دیدگاه محمد شحرور می‌پردازد؛ پلورالیسم دینی بدین معناست که ادیان بزرگ جهان، تشکیل دهنده برداشت‌های متغیر و درک و دریافت‌ها و واکنش‌های گوناگون از حقیقت الهی‌اند. با مراجعه به تالیفات شحرور، دیدگاه و ادله او در بحث کثرت‌گرایی دینی، تبیین شده و بر اساس مبانی اعتقادی اسلامی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. شحرور برای اثبات کثرت‌گرایی دینی مورد نظر خود، ادله‌ای را ذکر کرده است که از جمله آنها استناد به آیات قرآن است. شحرور، اسلام را دینی فطری دانسته و همه انسان‌ها (اعم از پیروان حضرت محمد ﷺ و غیر آنها) را مسلمان می‌داند. وی ارکانی را برای اسلام معرفی می‌کند که پایبندی به آنها، منجر به ورود به دایره اسلام و برخورداری از حقوق اسلامی می‌شود؛ حال آنکه با تامل در آیات قرآن و مراجعه به تفسیر آنها، برداشت نادرست او از آیات روشن شده و بطلان دیدگاه او به اثبات می‌رسد.

**کلیدواژه‌ها:** دین، اسلام، کثرت‌گرایی، پلورالیسم دینی، التعددیه‌الدینیه، شحرور.

---

۱. دانشجوی مقطع دکتری، رشته کلام اسلامی، جامعه المصطفی (نویسنده مسئول): somayesediqi@yahoo.com

امروزه در جهان، ادیان گوناگونی یافت می‌شوند که هر یک دارای آموزه‌ها و آداب و مناسک خاص خود بوده و با دیگر ادیان تفاوت زیادی دارند؛ گرچه شباهت‌هایی هم در بعضی اعتقادات بین آنها دیده می‌شود. حال، این سؤال پیش می‌آید که در مواجهه با این ادیان متنوع، چه رویکردی باید داشته باشیم؟ آیا می‌توان همه این ادیان را (با وجود تفاوت‌های فاحش) به رسمیت شناخت و همه را نجات‌بخش دانست؟ یا تنها می‌توان خود را هدایت یافته و پیروان سایر ادیان را گمراه خواند؟ این نگرش از سه پرسش «معرفت‌شناختی»، «کلامی» و «حقوقی» حکایت می‌کند: پرسش معرفت‌شناختی، جویای حقایق و بطلان ادیان متکثر است و اینکه آیا تمام ادیان موجود بر حق‌اند؟ یا آمیخته‌ای از حق و باطل؟ یا همگی باطل‌اند؟ پرسش کلامی و فرجام‌شناختی، از وضعیت اخروی متدینان به ادیان متکثر سخن می‌گوید و اینکه آیا همه متدینان به ادیان مختلف، اهل نجات و رستگاری‌اند؟ و پرسش سوم، ناظر به حقوق متدینان است و اینکه متدینان به ادیان گوناگون، نسبت به یکدیگر چه رفتاری باید داشته باشند و آیا باید برای یکدیگر حقوقی قائل شوند یا خیر؟

مباحث مربوط به تلورانس (تساهل) و مدارا و خشونت به پرسش سوم مرتبط است که از بحث «پلورالیسم دینی» خارج است. در پاسخ به پرسش اول و دوم؛ یعنی پرسش معرفت‌شناسانه و فرجام‌شناسانه، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است که عبارتند از: انحصارگرایی، شمول‌گرایی، طبیعت‌گرایی و کثرت‌گرایی. که البته این چهار نگرش، با توجه به پرسش اول و دوم، یعنی: پرسش معرفت‌شناسانه و فرجام‌شناسانه، با دو عنوان «صدق» و «نجات» پیوند می‌خورد.

نوشتار حاضر، از سه پرسش فوق، به پرسش معرفت‌شناسانه می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، دیدگاه شحرور در مورد حقایق ادیان موجود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. محمد شحرور از

جمله متفکران معاصر است که پلورالیسم را در ابعاد مختلف دینی، فرهنگی، اجتماعی و ... پذیرفته و با این روش، در صدد ارائه راهی برای ایجاد جامعه‌ای متکثر است. با توجه به جایگاه علمی شحرور در جامعه عرب و تاثیرگذاری وی در افکار سطوح مختلف جامعه، بررسی آرای وی و به خصوص بحث پلورالیسم دینی او که ارتباط مستقیمی با دین و اعتقادات اسلامی دارد، مسئله مهم و ضروری به نظر می‌رسد. وی، با استناد به ادله مختلف، که مهم‌ترین آنها، آیات قرآن است، بحث کثرت‌گرایی دینی را پیش می‌برد. او معتقد است، اسلام، دینی همگانی است و تنها بر پیروان حضرت محمد اطلاق نمی‌شود. شحرور، تعریفی از اسلام ارائه می‌دهد که پیروان سایر ادیان نیز تحت این تعریف قرار گرفته و مسلمان محسوب می‌شوند. با این بیان، هیچ دینی، نمی‌تواند دین دیگر را ابطال کرده و خود را بر حق بداند. در نتیجه، همه انسان‌ها می‌توانند با امنیت و سلامت در کنار یکدیگر زندگی کرده و از حقوق یکسان برخوردار باشند. وی علاوه بر آیات قرآن، از ادله عقلی و تجربی نیز برای اثبات ادعای خود استفاده می‌کند که در این نوشتار، به بررسی آنها پرداخته و مورد نقد قرار می‌دهیم.

لازم به ذکر است پلورالیسم دینی از دو بُعد قابل طرح است؛ تکثرگرایی در فهم دین و تکثرگرایی در اصل دین. شحرور معتقد به پلورالیسم در هر دو بُعد (فهم دین و اصل دین) است؛ وی هم ادیان را متکثر دانسته و پیروی از دین واحد را لازم نمی‌داند و هم فهم دین را امری نسبی می‌داند که مطابق عصر و زمانه و میراث علمی موجود در زمان‌ها و مکان‌های مختلف صورت می‌گیرد. از آنجا که مسئله پلورالیسم دینی ناظر به بعد دوم، یعنی کثرت‌گرایی در اصل دین است، در این پژوهش نیز به تناسب موضوع، دیدگاه شحرور در این ساحت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## تعریف و تاریخچه پلورالیسم دینی

واژه پلورالیسم از واژه لاتین pluralism گرفته شده و به مفهوم نگرش و گرایش به کثرت، وفور، تعدد و افزایش کمی است. (آراسته خو، ۱۳۷۰: ۲۲۶) در آغاز، این واژه در عرصه سنتی کلیسایی مطرح شد؛ شخصی را که دارای چند منصب گوناگون در کلیسا بود، پلورالیست می‌نامیدند. پس از آن، این واژه که در خود مفهوم پذیرش و اصالت‌دهی به تعدد و کثرت را دارد، به ترتیب در عرصه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، معرفتی و دینی به کار آمد. به همین جهت، پلورالیسم به حسب ساحت مورد نظر به انواع پلورالیسم اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، معرفتی و دینی قابل تقسیم است. (بیات، ۱۳۸۱: ۱۴۲) پلورالیسم دینی بدین معناست که ادیان بزرگ جهان، تشکیل دهنده برداشت‌های متغیر و درک و دریافت‌ها و واکنش‌های گوناگون از حقیقت الوهی‌اند. به این نظریه از طریق تقابل دادن آن با دو نظریه عمده رقیب؛ یعنی انحصارگرایی و شمول‌گرایی می‌توان نگریست. (میرچا الیاده، ۱۳۷۵: ۳۰۱)

مسئله کثرت‌گرایی دینی که در حوزه کلام و فلسفه دین مطرح شده است، برای نخستین بار توسط جان هاروود هیک، مطرح شد. هیک پس از اخذ درجه دکتری فلسفه از دانشگاه آکسفورد به سلک روحانیت درآمد و سه سال در کسوت کشیش خدمت کرد. وی در طول زندگی با غیرمسیحیان (مسلمانان، یهودیان و هندوها) معاشرت بسیار داشت. همین امر باعث شد تا در برخی عقاید جزمی خود در باب انحصار راه نجات و حقیقت در مسیح و مسیحیت شک کند؛ البته پیش از این احوال، تحولاتی در تعالیم کلیسا رخ داده بود و دایره مسیحی بودن را به سایر پیروان ادیان که در زندگی پاک بوده‌اند، گسترش داده بود؛ اما هیک به این مقدار اکتفا نکرد. به عقیده او، همه ادیان برحقند و پیروان آن سعادت‌مندند، به شرطی که براسستی و صداقت در مقابل آنچه از حقیقت نصیبشان شده، پایبند باشند. می‌توان گفت

پلورالیسم دینی، علاوه بر زمینه‌های معرفتی، توسط برخی عوامل اجتماعی مانند خستگی از جنگها و نزاع‌های پدافند میان اباب ادیان در طول تاریخ و بی‌نتیجه یافتن هر کوششی برای ادغام و فروکاستن انواع تکثر در سایر حوزه‌ها، یاری و تایید شده است. (بیات، ۱۳۸۱: ۱۵۱)

### تنوع ادیان و کیفیت مواجهه با آن

امروزه در جهان، ادیان گوناگونی یافت می‌شوند که هریک دارای آموزه‌ها و آداب و مناسک خاص خود هستند. در مواجهه با ادیان مختلف جهان، رویکردهای متعددی وجود دارد؛ نگاه حقوقی که ناظر به بحث تساهل و مدارا و خشونت نسبت به دیگر ادیان است، نگاه معرفت‌شناسانه و فرجام‌شناسانه که خود، به چند دسته تقسیم می‌شود: انحصارگرایی، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی. (پترسون و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۰۱) در ادامه، رویکردهای فوق را به اختصار بیان می‌کنیم:

#### ۱. انحصارگرایی

انحصارگرایان دینی، معتقدند که رهایی، نجات، رستگاری، کمال یا هر چیز دیگری که غایت دین است، تنها در یک دین وجود دارد و از طریق یک دین خاص به دست می‌آید. ادیان دیگر، حتی اگر واجد برخی حقایق باشند، نمی‌توانند انسان را رستگار کنند. یک دین حق مطلق وجود دارد که تنها از طریق همان دین می‌توان رستگار شد. پیروان ادیان دیگر نیز حتی اگر انسان‌های خوبی باشند، نمی‌توانند از طریق دین خود رستگار شوند. (پترسون و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۰۲)

#### ۲. شمول‌گرایی

شمول‌گرایی دیدگاهی است که «حقانیت» را به دینی خاص منحصر می‌کند؛ اما «نجات» را برای پیروان دیگر ادیان نیز قائل است. (پیشین: ۴۱۴)

### ۳. کثرت‌گرایی

پلورالیسم دینی، یکی از پاسخ‌هایی است که در برابر پرسش از چرایی کثرت ادیان و پرسش‌های دیگری که حول این محور به وجود می‌آید، داده شده است. در این رویکرد، همهٔ ادیان، دارای حقیقت بوده و پیروان همهٔ ادیان اهل نجات و سعادتند. (پترسون و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۰۶)

قائلان هر یک از دیدگاه‌های فوق، ادله‌ای را بر نگرش خود ارائه داده‌اند که بیان آنها، مجال دیگری می‌طلبد.<sup>۱</sup>

### پلورالیسم دینی در اندیشه شحرور

پلورالیسم در موضوعات مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... مطرح می‌شود. شحرور انواع مختلف تکثر را پذیرفته و آن را برای بقای جامعه لازم می‌داند. یکی از انواع پلورالیسم که شحرور بدان معتقد است، پلورالیسم دینی است. چنانکه پیشتر گفته شد، پلورالیسم دینی از دو بُعد قابل طرح است؛ تکثرگرایی در فهم دین و تکثرگرایی در اصل دین که شحرور معتقد به پلورالیسم در هر دو بُعد (فهم دین و اصل دین) است. در این پژوهش به تناسب موضوع، دیدگاه شحرور در زمینه کثرت‌گرایی در اصل دین مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بررسی بُعد اول؛ یعنی پلورالیسم در فهم دین، در مباحث دیگر مانند هرمنوتیک طرح می‌شود که که از بحث ما خارج است.

در بدو مطالعه آثار شحرور، به نظر می‌رسد، دیدگاه وی در مورد پلورالیسم دینی، بیشتر ناظر به بُعد اجتماعی و حیات دینی است؛ بدین معنا که پیروان ادیان مختلف می‌توانند زندگی

۱. علاقه‌مندان، می‌توانند در این موضوع، به کتب کلام جدید و فلسفه دین مراجعه نمایند، مانند: عبدالحسین خسروپناه، مسائل

جدید کلامی و فلسفه دین، ج ۳؛ مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی.

مسالمت‌آمیزی در یک جامعه با یکدیگر داشته باشند و حدود و حقوق همدیگر را مراعات کنند. این معنا از پلورالیسم قطعاً قابل پذیرش است؛ البته با ملاحظه قیودی که اسلام بدان قائل است؛ اما با مطالعه دقیق‌تر، روشن می‌شود که وی قائل است که همه ادیان، در یک مسیر واحد حرکت کرده و در طول تاریخ متحول شده و تکامل یافته‌اند تا اینکه شکل تکامل یافته آنها به حضرت محمد ﷺ ختم شده است. وی گرچه دین اسلام را که پس از سیر تکاملی، در نهایت به پیامبر اسلام رسیده، دربرگیرنده همه ادیان می‌داند؛ اما همه آن ادیان را با وجود اختلافات و تغایرشان، واحد می‌داند.

شحرور قائل است که دین، شامل آنچه می‌شود که انسان التزام به آن را به خاطر اطاعت از اوامر الهی بپذیرد (فطرت) نه از روی اکراه و اجبار. وی بر این است که جوهر دین اسلام که در آیه «ان الدین عند الله الاسلام» (آل عمران/۱۹) ذکر شده، توحید است و توحید؛ یعنی اعتراف به اینکه وحدانیت فقط برای خداست و هر چیزی در هستی، متکثر و متغیر است و دین به این معنا (ایمان به وحدانیت خدا و تعدد غیر خدا) واحد است که همان اسلام است. شحرور معتقد است، از جمله کثرات در هستی، ادیان و رسولان متعددند که هر یک از آن ادیان، دارای شعائر مختلفی‌اند و هر دین نیز مذاهب مختلفی دارد؛ اما آنچه همه اینها را با وجود تفاوت‌هایی که دارند، گرد هم می‌آورد، حنیفیت (انعطاف) در تشریح و ارزش‌های انسانی است. (شحرور، ۲۰۱۸: ۲۳۳) او انعطاف (حنیفیت) را رکن اساسی اسلام می‌داند که از پیامبران پیشین، به حضرت محمد رسیده و متناسب با عرف و سنت‌های جوامع است؛ به گونه‌ای که در بردارنده سهولت و آسانی و نبود سختگیری و تحجر است. او خارج‌نشدن از حدود الهی و عدالت نسبی را ملاک پذیرش اسلام توسط مردم می‌داند که با توجه به اینکه اسلام دین فطری است، رعایت این ملاک‌ها، رضایت و موافقت اکثر مردم را در پی دارد حتی

اگر پیرو حضرت محمد نباشند. (شحرور، ۲۰۱۱: ۷۰۰) با این بیان، همه انسان‌های روی زمین، بهره‌ای از اسلام برده‌اند، چه خودشان به این مسئله آگاهی داشته باشند و چه آگاهی نداشته باشند و علت این امر این است که اسلام مطابق با فطرت انسانی است و اگر انسان‌ها بر اساس آن رفتار کنند، بهشتی خواهند بود؛ پیرو هر دینی که باشند؛ چه دین آسمانی باشد و چه غیر آسمانی. (همان: ۶۹۹)

پس از بیان اجمالی از نظریه شحرور در مورد کثرت‌گرایی دینی، در ادامه به ذکر ادله‌ی بر اثبات ادعای خود می‌پردازیم.

#### ادله شحرور بر اثبات پلورالیسم دینی

شحرور، اسلام را دینی همگانی می‌داند و سعی می‌کند این مطلب را اثبات کند که اسلام، تنها بر پیروان حضرت محمد اطلاق نمی‌شود. او تعریفی خاص از اسلام ارائه می‌دهد، به نحوی که پیروان سایر ادیان نیز تحت این تعریف قرار گرفته و مسلمان محسوب می‌شوند. با این بیان، هیچ دینی، نمی‌تواند دین دیگر را ابطال کرده و خود را بر حق بداند. در نتیجه، همه انسان‌ها می‌توانند با امنیت و سلامت در کنار یکدیگر زندگی کرده و از حقوق یکسان برخوردار باشند. وی از ادله مختلف عقلی، نقلی و تجربی برای اثبات ادعای خود استفاده می‌کند که در ادامه به اهم آنها اشاره می‌شود:

#### ۱. ادله عقلی

##### ۱-۱. اختیار و لزوم تکرر

به عقیده شحرور، یکی از امتیازات انسان با سایر موجودات، در اراده و اختیار اوست؛ خداوند انسان را آزاد آفرید و نتیجه این آزادی، تکرر و تعدد است و تعدد ادیان، از همین آزادی اراده و اختیار انسان نشأت می‌گیرد؛ (شحرور، ۲۰۱۵: ۱۹۶) بنابراین، از نظر وی، چون



خداوند انسان را آزاد آفرید، در همه ابعاد شخصیتی، دینی، سیاسی و ... آزاد است؛ بنابراین، تکثر به وجود می‌آید؛ به عبارت دیگر، اگر خدا تعدد را نمی‌پذیرفت، انسان آزاد و مختار خلق نمی‌کرد. حال که او را آزاد و مختار خلق کرده، اطاعت یا معصیت مختارانه وی را پذیراست! و این تنوع انتخاب‌ها، بخشی از کثرات عالم و متناسب با خلقت هستی است؛ انسان مختار، بخشی از نظام هستی را تشکیل می‌دهد.

## ۱-۲. حقیقت واحد ادیان

شحرور دلیل عقلی دیگری بر اثبات کثرت‌گرایی دینی ارائه می‌دهد که به این صورت بیان

می‌شود:

- خدا واحد است؛
- هستی واحد است؛
- ممکن نیست که از خدای واحد، برای هستی واحد، ادیان مختلف فرستاده شود؛ (شحرور، ۲۰۱۱: ۶۹۵) به عبارت دیگر، خدای واحدی که هستی واحد را خلق کرده، دین واحدی را می‌فرستد، نه ادیان متکثر؛ زیرا ادیان متکثر نشان دهنده خدایان متعدد است. از سویی در اندیشه اسلامی، وجود خدایان متعدد، منتهی است؛ پس اختلاف ادیان، مورد قبول نیست. از سویی با تنوع ادیان در جهان مواجه هستیم و این امر، غیر قابل انکار است؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که گرچه ادیان، به ظاهر متنوع‌اند؛ اما در حقیقت همه آنها یکی بوده و دارای جوهر مشترکی‌اند؛ بنابراین، پیروی از هر یک از آنها می‌تواند ما را به سعادت برساند.

شحرور قائل است اسلام، نه تنها پلورالیسم دینی را می‌پذیرد؛ بلکه تکثر در تشریح را هم قبول دارد و در این مورد به آیات قرآن استناد می‌کند، از جمله آیات ۴۳ تا ۴۹ سوره مائده که

می‌فرماید: ﴿و كيف يحكمونك و عندهم التوراة فيها حكم الله ثم يتولون من بعد ذلك و ما اولئك بالمؤمنين.. و انزلنا اليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتاب و مهيمنا عليه.. و ان الحكم بينهم بما انزل الله و لاتتبع اهوائهم﴾.

وی معتقد است، بر اساس این آیات، حنیفیت (انعطاف، تحول) از حضرت ابراهیم پس از موسی و عیسی به حضرت محمد منتقل شد که این حنیفیت در بردارنده همه تشریحات انسانی است؛ چون تشریحات انسانی حول محور حنیفیت می‌چرخد. این حنیفیت همان فطرتی است که خدا انسان را بر آن خلق کرد: «انی وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض حنیفاً و ما انا من المشرکین» (انعام/۷۹) و «فاقم وجهک للذین حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله ذلك الذین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون» (روم/۳۰) بحث دین فطری که شحرور بدان تأکید دارد، در مباحث بعد، به تفصیل بیان خواهد شد.

## ۲. دلایل قرآنی

شحرور برای اثبات دیدگاه خود، به برخی از آیات قرآن استناد می‌کند؛ آیاتی که وی بدان‌ها تمسک می‌کند را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف) آیاتی که بر تکثر ادیان تصریح می‌کنند، مانند:

- «ان الذین امنوا و الذین هادوا و الصابئین و النصراری و المجوس و الذین اشركوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامة» (حج/۱۷).

- «ان الذین امنوا و الذین هادوا و النصراری و الصابئین من امن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم» (بقره/۶۲)

او قائل است که در این آیات، خدا صریحاً بر وجود ادیان متعدد تأکید کرده، همان‌طور که در طبیعت نیز تکثر و تعدد وجود دارد و ما باید آن را بپذیریم و با آن زندگی کنیم و نیز بیان

می‌کند که اسلام شامل همهٔ ادیانی می‌شود که ایمان به خدا و معاد دارند و ارزش‌های انسانی را می‌پذیرند.

از نظر وی، در این قبیل آیات، در مورد نوح و ابراهیم و یوسف و... واژهٔ مسلمان (مسلمین) به کار برده شده است؛ که با توجه به اینکه آنها هم عصر پیامبر اسلام نبوده‌اند و به رسالت او شهادت نداده‌اند و اموری مانند روزه ماه رمضان که از مختصات دین اسلام است، را انجام نداده‌اند، اثبات می‌شود که واژهٔ اسلام و مسلمین، ربطی به رسالت محمدیه یا رسالت سایر انبیا ندارد؛ بلکه فقط به خدا و یگانگی او مربوط است؛ بنابراین، هرکس به خدا و روز قیامت ایمان آورد، مسلمان است؛ صرف نظر از اینکه پیرو کدامیک از انبیا باشد. (شحرور، ۲۰۱۵: ۱۸۴)

(ب) آیاتی که هرگونه اجبار و اکراه در دین را نفی می‌کنند، مانند:

- ﴿لَا اكْرَاهُ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره/۲۵۶)

- ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرٌ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ (بقره/۱۱۲)

در این آیات، بر نبود اجبار در دین و اعتراف به وجود ادیان دیگر تأکید شده است. او از این آیات، لزوم پلورالیسم دینی را نتیجه می‌گیرد و این طور استدلال می‌کند که تکرر امری طبیعی است که باعث ایجاد توازن در زمین می‌شود؛ بنابراین، قرآن بر اینکه بیشتر اهل زمین مؤمن نیستند، تأکید می‌کند (مؤمن؛ یعنی پیرو حضرت محمد ﷺ): ﴿وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (یوسف/۱۰۳) و ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلِّهِمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس/۹۹) که در این آیه خدا پیامبرش را از اینکه مردم را مجبور به ایمان آوردن به او و رسالتش کند، نهی کرده؛ چون در آن صورت، منجر به احادیت (تک بعدی گرایی) شده و که به هلاکت منتهی می‌شود. در این آیه، به وضوح بیان می‌کند که

بر اهل زمین ممنوع است که دین واحد داشته باشند، حتی اگر دین حضرت محمد ﷺ باشد؛ چون وقوع چنین چیزی به معنای از بین رفتن توازن و تعادل زندگی در زمین خواهد بود؛ به این نحو که کثرات از بین رفته و زندگی در زمین تبدیل به احادیت (تک بعدی گرایی، واحدیت) می‌شود و در آن صورت، زمین، دولت استبدادی خواهد بود که در آن اکثریتی حکومت کرده و حق اقلیات را پایمال می‌کنند؛ پس اگر همه اهل زمین پیرو دین حضرت محمد ﷺ باشند، معنایش این است که اجبار و اکراه صورت گرفته؛ چون احادیت و واحدیت و تک بعدی گرایی فقط با اکراه و تجاوز محقق می‌شود.

ج) آیاتی که اسلام را دینی جهان شمول و مربوط به همه هستی می‌داند، مانند:

- ﴿وله اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها...﴾ (آل عمران/۸۳)

شعور معتقد است، طبق این آیات، اسلام یک دین جهان شمول و برای تمام موجودات هستی است و نه مختص به اهل زمین. یعنی اگر مخلوقات عاقلی در هر قسمت از هستی باشند، گوش به فرمان خدای واحد بوده و تسلیم او هستند و اسلام هم به معنای تسلیم بودن است و چون خدا رب ما و رب آسمانها و زمین و رب هر آنچه که در آسمان و زمین هست، است و همه موجودات، تسلیم و فرمانبردار او هستند، نمی‌توان اسلام را که در آیه ﴿ان الدین عند الله الاسلام﴾ را مختص پیروان حضرت محمد ﷺ دانست. (همان، ص ۱۸۴)

د) آیاتی که اسلام را دینی فطری معرفی می‌کنند، مانند:

- ﴿فاقم وجهک للدين حنیفا فطرة الله التي فطر الناس علیها﴾ (روم/۳۰)

شعور قائل است، بر اساس آیاتی که دین را امری فطری معرفی می‌کند، می‌توان کثرت گرایی دینی را اثبات کرد؛ زیرا آنچه تکالیف شرعی در اسلام مطرح شده، مانند نماز، روزه و ... اموری فطری نیستند؛ بلکه تکالیفی‌اند که چه بسا برخلاف فطرت انسان است؛

بنابراین، نمی‌توان اسلام را صرفاً دین حضرت محمد که دربرگیرنده آن احکام و تکالیف خاص است، دانست؛ (شحرور، ۲۰۱۵: ۱۸۷) بلکه هر انسانی بهره‌ای از اسلام برده است، حتی اگر خود، به این امر آگاه نباشد؛ زیرا اسلام، دینی فطری است. (شحرور، ۲۰۱۱: ۶۹۹) در اینجا بحث ارکان اسلام مطرح می‌شود که شحرور قائل به تغایر اسلام و ایمان بوده و ارکانی را برای هر یک تعریف می‌کند. این بحث، به صورت مجزا در ادامه ادله شحرور بیان خواهد شد.

### ۳. سیره پیامبر

شحرور معتقد است، هم آیات قرآن، بیانگر وجود تکثر ادیان و نیز امر به کثرت‌گرایی دینی است و هم پیامبر چنین رویه‌ای را در جامعه اعمال کرده است؛ او اولین جامعه مبتنی بر تعدد و تکثر در همه ابعاد دینی، فرهنگی و... تاسیس کرد. (شحرور، ۲۰۱۸: ۲۳۵)

شحرور ابتدا بر اساس آیات قرآن، تعاریفی از واژه «مدینه» و «قریه» ارائه می‌دهد<sup>۱</sup> و ادعا می‌کند که هلاکتی که در آیات مختلف قرآن به قریه نسبت داده شده، به جهت دارا بودن سلوک واحد یا به عبارتی، وحدت‌گرا بودن آن نوع جوامع بوده است. وی معتقد است، پیامبر خواهان تشکیل همان جامعه‌ای بوده که قرآن به عنوان مدینه تعریف می‌کند؛ بنابراین، بر تمام جوامع تک بعدی<sup>۲</sup> خط بطلان کشیده و اولین حکومت مدنی را تاسیس کرد؛ زیرا هر جامعه تک بعدی، مبتنی بر توافق جمعی بر نحوه خاص فکری است که آن را به‌عنوان محور اصلی جامعه قرار داده‌اند و هرگونه مخالفت با آن تفکر، نفی می‌شود و خدا در قرآن، به همه این نوع جوامع (قری) وعده هلاکت داده و تاریخ نیز شاهد فنای چنین جوامعی بوده است.

۱. جهت مشاهده دیدگاه و تعریف وی در این زمینه، رک: الدوله و المجتمع هلاک القری و ازدهار المدن.

۲. احادی

(همان: ۲۳۵)

## ۴. تغایر اسلام و ایمان

یکی از مسائلی که شحرور، بسیار بدان توجه می‌کند، بحث تغایر اسلام و ایمان است که می‌توان گفت این بحث را باهدف اثبات کثرت‌گرایی دینی پیش می‌برد. از آنجا که وی به صورت مفصل به این بحث پرداخته، لازم است که آن را به صورت مجزا از سایر ادله وی در این موضوع، مطرح کنیم؛ گرچه در ضمن بعضی مباحث نیز اشاره شده است. شحرور معتقد است، «اسلام» و «ایمان» یکی نبوده و متفاوت از هم هستند. او با استناد به آیات ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره بقره، چنین می‌گوید:

یهود بهشت را منحصر به یهود می‌داند و غیر خود را داخل در جهنم می‌داند و نصاری بهشت را مختص خود دانسته و غیر خود را جهنمی می‌داند درحالی‌که قرآن همه اینها را اوهام می‌داند که برهانی بر آن نیست و اوهام آنها را با صراحت تصحیح می‌کند و می‌گوید بهشت برای هرکسی است که

﴿اسلم وجهه لله و هو محسن﴾.

به عقیده او، اسلام، اعم از ایمان است. وی اسلام را مختص گروه خاصی ندانسته و بلکه آن را برای همه اهل زمین می‌داند و بر این ادعای خود شواهدی از قرآن می‌آورد. سخن او در این مورد چنین است: «اسلام اعم از ایمان است، پس اسلام دین عموم انسانها و برای همه اهل زمین است و به همین جهت دین اسلامی نامیده شده و نه دین ایمانی و نیز به همین جهت است که خدا فرمود «ان الدین عند الاسلام» و فرمود: ﴿و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه﴾ اما ایمان، خاص پیروان محمد ﷺ است و به همین جهت قرآن آنها را مؤمنین نامیده و نیز عمر بن خطاب، امیرالمؤمنین نامیده شده و نه امیر مسلمین و نیز همسران پیامبر،

امهات مؤمنین نامیده شدند و نه امهات مسلمین...» (شحرور، ۲۰۱۴: ۴۸)

او با استناد به آیه ۳۰ سوره روم،<sup>۱</sup> معتقد است، اسلام، دین فطرت انسانی است و خدا انسان را بر آن فطرت، خلق کرده:

پس همان فطرتی که به لاک پشت وحی می‌کند که ساحل را حفر کرده و تخم‌هایش را در آن قرار دهد، همان فطرتی است که به انسان وحی می‌کند که خدایش، خدای واحد است. از طرفی امر فطری نیاز به رسالت آسمانی و تعلیم ندارد؛ اما ایمان چون شعائر و سلوک و عمل است، نیاز به هدایت و تعلیم دارد که خداوند رسولان را برای آموختن شعائر که باعث تقرب بندگان به خداست، فرستاد (شحرور، ۲۰۱۴: ۴۷)

شحرور سپس می‌گوید، حال که اسلام دین فطری است، ارکان آن هم باید فطری بوده و با امیال انسان همراه باشد حال آنکه شعائری مانند نماز و روزه و... که در کتب اصول و ادبیات اسلامی به عنوان ارکان اسلام معرفی شده، برخلاف فطرت انسانی هستند؛ پس مشخص می‌شود که آن شعائری که ارکان اسلام نامیده‌اند، ارکان اسلام نیستند؛ بلکه ارکان ایمان هستند. شاهد دیگر بر اینکه ارکان اسلام فطری هستند، این است که در قرآن از ما خواسته شده که تقوای خدا را پیشه کنیم؛ اما در جایی گفته تقوای او را آنطور که حقش است پیشه کنیم «اتقواالله حق تقاته» و در جای دیگر فرموده «اتقواالله ما استطعتم». در بیان تضاد ظاهری این دو عبارت باید گفت که آنجا که گفته تقوای الهی را در حد وسعت انجام بده، ناظر به تکالیف غیر فطری است و از ارکان ایمان؛ بنابراین، متناسب با وسع و استطاعت افراد است؛ اما آیه نخست، اشاره به ارکان اسلام دارد که فطری است و استطاعت مطرح نیست.

۱. فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرةً الله التي فطر الناس علیها...

شحرور پس از اثبات غیریت اسلام و ایمان، به بیان ارکان هر یک می‌پردازد؛ وی قائل است آنچه به عنوان ارکان اسلام در کتب اصول ذکر شده و آن را پنج رکن برشمرده‌اند، صحیح نیست؛ ارکانی که قرآن برای اسلام نام می‌برد، سه مورد است: ۱. ایمان به وجود خدا؛ ۲. ایمان به روز قیامت؛ ۳. عمل صالح (اخلاق و معاملات). که اگر کسی این سه رکن را داشته باشد، مسلمان است؛ چه پیرو محمد باشد (الذین امنوا) یا پیرو موسی باشد (الذین هادوا) یا پیرو عیسی باشد (النصاری) یا پیرو هر دین دیگری غیر از این ادیان، مانند مجوس و ... (شحرور، ۲۰۱۴: ۳۶) که البته وی در بعضی مواضع، اسلام را در ایمان به خدا و ارزش‌های انسانی خلاصه می‌کند و آن را ملاک تمایز انسان و حیوان می‌داند. (شحرور، ۲۰۱۸: ص ۲۳۳)

شحرور با استناد به آیات قرآن، ارکان ایمان را منحصر در تصدیق به رسل و رسالات و شعائر و شورا و قتال می‌داند و معتقد است، این ارکان، برای مؤمنین (پیروان حضرت محمد ﷺ) است نه برای عموم مسلمانان. (شحرور، ۲۰۱۴: ۴۸) وی در این مورد چنین می‌گوید: «... پس مسلمان گاهی مؤمن است، گاهی مؤمن نیست؛ یعنی ممکن است مؤمن به خدا و روز قیامت و عمل صالح، مؤمن به رسالت محمدی باشد یا نباشد؛ اما هر مؤمنی ابتدا مسلمان است.» (همان: ۴۶) او براساس آیه «ولو شاء ربک ...» (یونس/۹۹) معتقد است، خدا به پیامبر خبر داده که همه اهل زمین، مؤمنین (یعنی از پیروان او) نیستند و مجبور کردن آنها بر پیروی او [و مؤمن بودن به او] جایز نیست. (همان: ۴۸)

شحرور معتقد است، انجام شعائر دینی از ارکان ایمان و اموری صرفاً فردی است؛ چون حساب روز قیامت، فردی است؛ اما حساب در دنیا، جمعی است؛ به همین جهت، تدین امری فردی و ارزش‌های انسانی، اجتماعی است. (شحرور، ۲۰۱۸: ص ۲۰۰)



پس از بیان مختصری از مهم‌ترین ادله شحرور در بحث کثرت‌گرایی دینی، اینک به بررسی ادله وی در این مورد می‌پردازیم.

### بررسی و نقد ادله شحرور بر پلورالیسم دینی

به طور کلی، اشکالات زیادی از سوی متفکران، بر پلورالیسم دینی وارد شده است که بر دیدگاه شحرور در این باب نیز مطرح است. در ادامه به برخی از این اشکالات پرداخته می‌شود:

#### ۱ - طولی بودن ادیان

شحرور معتقد است، بحث پلورالیسم توسط خداوند در قرآن مطرح شده و پیامبر را نیز بدان امر کرده است؛ وی در این مورد به آیاتی استناد می‌کند که از ادیان مختلف سخن گفته شده است. ظاهراً برداشت شحرور از آیات این چنینی، صحیح نیست؛ زیرا بر اساس شواهد تاریخی و ظهور آیات قرآن، خداوند، ادیان آسمانی را در طول یکدیگر نازل کرد (بدین معنی که هر یک در برهه‌ای از زمان، نازل شده و پس از آن، دین دیگری توسط پیامبر دیگر، آمده است)، درحالی‌که سخن قائلان به پلورالیسم دینی [از جمله شحرور]، ناظر به ادیان موجود و عرضی است. (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۳: ۳۸۴) گویا شحرور، دلالت آیات بر عرضی بودن ادیان را مسلم لحاظ کرده است، درحالی‌که آیات، با طولی بودن ادیان نیز سازگار است؛ بنابراین، وی برای اینکه ادعای خود را اثبات کند، باید دلیل بیاورد که دلیلی ذکر نکرده و از آنجا که ظاهر آیات با طولی بودن آیات سازگارتر است، آیات مورد استناد او، نمی‌تواند مؤیدی بر سخن وی باشد. اگر سخن وی، بحث طولی بودن ادیان و سیر تکاملی آن و ختم شدن به اسلام که کامل‌ترین دین الهی است، بود، ما نیز آن را پذیرفته و اشکالی بر او وارد نبود؛ لکن

سخنان وی، ناظر به ادیان در عرض یکدیگر است که مورد قبول نیست.

## ۲- گزاره‌های متناقض ادیان مختلف

شعرو، با تکیه بر ادله‌ای که ارائه می‌دهد، قائل است که ادیان همگی بهره‌ای از حق برده‌اند؛ حال آنکه می‌بینیم ادیان گوناگون، با وجود شباهت‌هایی که ممکن است با یکدیگر داشته باشند، تفاوت‌های قابل توجهی نیز دارند؛ یکی توحید را می‌پذیرد و دیگری تثلیث را؛ یکی تجسد خداوند را قبول دارد و دیگری، آن را نشانه شرک و کفر می‌داند؛ یکی به وحدت شخصی ذات خداوند معتقد است و دیگری خدای متشخص را نپذیرفته، حقیقت غایی را نامتشخص و حال در جهان هستی می‌انگارد. چگونه می‌توان همه این عقاید متضاد و متناقض را درست و حق دانست؟

علاوه بر این، قرآن کریم، با برخی عقاید و اعمال غیر اسلامی معارضه می‌کند و آنها را ناصواب و باطل می‌شمارد. آیاتی که در این زمینه قابل استنادند، فراوان است؛ اما به جهت اختصار، تنها به برخی از آن آیات اشاره می‌شود:

- ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ الْإِلَهَ إِلَّا الْحَقُّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَةً الْقِيَامَةِ الَّتِي مَرِيَمٌ وَرُوحٌ مِنْهُ، فَاٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَلَا تَقُولُوْا ثَلَاثَةٌ اٰنْتَهُوْا خَيْرًا لَّكُمْ اِنَّمَا اللّٰهُ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ سُبْحٰنَهُ اَنْ يَّكُوْنَ لَهُ وِلْدٌۙ﴾<sup>۱</sup>. (نساء/۱۷۱) در این آیه، خداوند عقیده تجسد و تثلیث را باطل و غلو در دین می‌داند.

۱. ای اهل کتاب (نصارا) در دین خود غلو نکنید و درباره ی خدا جز سخن حق نگوئید. مسیح، عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه الهی است که آن را به مریم القا نمود و او روحی الهی است؛ پس به خدا و پیامبران او [که شما را به توحید دعوت کرده اند] ایمان آورید و نگوئید خدا سه تاست، این کار [ترک تثلیث و پذیرش توحید] مایه خیر شماست، خداوند یکتاست و از داشتن فرزند منزّه است.

- ﴿و قالت اليهود يدالله مغلولة غلت ايديهم و لعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان﴾.<sup>۱</sup> (مانده/۶۴)
- ﴿و قالت اليهود و النصرى نح ابناء الله و احباءوه قل فلم يعذبكم بذنوبكم﴾.<sup>۲</sup> (مانده/۱۸)
- ﴿و لن ترضى عنك اليهود و لا النصرارى حتى تتبع ملتهم قل ان هدى اله هو الهدى و لنن اتبعت اهوانهم بعد الذى جانك من العلم ما لك من الله من ولى ولا نصير﴾.<sup>۳</sup> (بقره/۱۲۰)
- ﴿و قالت اليهود عزيز ابن الله و قالت النصرى المسيح بن الله ذلك قولهم بافواههم يضاهنون قول الذين كفروا من قبل قتلهم الله انى يوفكون﴾.<sup>۴</sup> (توبه/۳۰)

پس با وجود محذوریت عقلی و نیز نفی‌هایی که در قرآن نسبت به برخی عقاید ادیان دیگر شده، چگونه می‌توان مدعی شد که اسلام، کثرت‌گرایی دینی را تایید می‌کند؟! حال آنکه شحرور علاوه بر اثبات کثرات در عالم، آیات قرآن را مؤید تکثرت‌گرایی و به خصوص تکثرت‌گرایی دینی می‌داند!

### ۳- برداشت نادرست از آیات

با تامل در ادله قائلان کثرت‌گرایی دینی (از جمله شحرور)، مشخص می‌شود که یکی از عوامل اعتقاد آنان به این دیدگاه، برداشت نادرستی است که از برخی آیات داشته‌اند. در ادامه به بیان این مطلب می‌پردازیم:

۱ و یهودیان گفتند: دست خدا بسته است. دست‌های خودشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند از رحمت خدا دور شوند؛ بلکه هر دو دست او گشاده است، هرگونه که بخواهد می‌بخشد.

۲ و یهودیان و مسیحیان گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم؛ بگو: پس چرا شما را به کیفر گناهانتان عذاب می‌کند؟

۳ و هرگز یهودیان و مسیحیان از تو راضی نمی‌شوند، مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی. بگو در حقیقت، تنها هدایت خداست که هدایت واقعی است و چنانچه پس از آن علمی که تو را حاصل شد باز از هوس‌های آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یاری نخواهی داشت.

۴ و یهودیان گفتند: عزیز پسر خداست و مسیحیان گفتند: مسیح پسر خداست؛ این سخنی باطل است که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند، شباهت دارد، خدا آنها را بکشد! چگونه از حق بازگردانده می‌شوند؟

### ۳.۱. آیات نفی اکراه

شحرور از برخی آیات مانند «لا اکراه فی الدین» (بقره/۲۵۶) که نفی اکراه را بیان کرده‌اند، در راستای اثبات پلورالیسم دینی استفاده می‌کند و معتقد است، طبق این آیه، هیچ اکراه و اجباری در دین نیست؛ پس باید به تکرر ادیان پایبند بود و پایبندی به دین واحد (حتی دین محمد ﷺ) را نفی می‌کند؛ اما به نظر می‌رسد برداشت وی از این آیه نادرست است؛ زیرا نفی اکراه در این آیه، از آن جهت است که دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که معارف عملی را به دنبال دارد و جامع همه آن معارف، اعتقادات است و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد؛ چون کاربرد اکراه، تنها در اعمال ظاهری و حرکات مادی است؛ اما برای اعتقاد قلبی، اسباب و علل دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک وجود دارد و محال است که مثلاً جهل، علم را نتیجه دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۳۴۲)

علامه طباطبایی در مورد علت نبود اکراه در دین که در این آیه بدان اشاره شده، قائل است که خدای تعالی در ادامه جمله «لا اکراه فی الدین» جمله «قد تبین الرشد من الغی» را آورده تا جمله اول را تعلیل کند و بفرماید که چرا در دین اکراه نیست و حاصل تعلیل این است که اکراه و اجبار که معمولاً از قوی نسبت به ضعیف سر می‌زند، وقتی مورد حاجت قرار می‌گیرد که قوی و مافوق هدف مهمی داشته باشد که نتواند فلسفه آن را به زیر دست خود بفهماند و به ناچار متوسل به اجبار می‌شود؛ اما امور مهمی مانند دین که خوبی و بدی آن مشخص است (از طریق بیانات الهی و سنت نبوی)، دیگر دلیلی بر اینکه کسی را بر دین اکراه کنند وجود ندارد. (همان: ۳۴۳)

پس منظور آیات، آن طور که شحرور از آنها استفاده کرده، تأیید کثرت‌گرایی دینی نیست.

## ۲.۳. آیات اسلام

چنانکه پیشتر بیان شد، شحرور به برخی آیات که لفظ «اسلام» در آنها به کار رفته، برای اثبات پلورالیسم دینی استناد کرده است، آیاتی مانند: «ان الدین عند الله الاسلام» (آل عمران/۱۹) و «واجعلنا مسلمین لک» (بقره/۱۲۸) و...

وی در استدلال به این آیات، قائل است که حقیقت دین اسلام، تسلیم است؛ حال این تسلیم در قالب هر دینی باشد، فرقی نمی‌کند؛ بلکه اسلام، شامل همه ادیانی می‌شود که ایمان به خدا و معاد دارند و ارزش‌های انسانی را می‌پذیرند و مؤمن (پیرو حضرت محمد ﷺ بودن)، ملاک نیست. (شحرور، ۲۰۱۸: ۲۳۲)

در نقد این ادعا باید گفت که واژه «اسلام» در قرآن، تنها به یک معنی نیست؛ بلکه به معانی مختلفی آمده است؛ از جمله:

- انقیاد و تسلیم که در آیه «ربنا و اجعلنا مسلمین لک» چنین معنایی از آن استفاده می‌شود. (شبر، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۹)

- شریعت حضرت محمد ﷺ که در آیه «الیوم اکملت لکم دینکم .. و رضیت لکم الاسلام دینا» (مائده/۳) به این معنی است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۲۴۶)

- در مورد آیه «ان الدین عند الله الاسلام» که شحرور و دیگر پلورالیست‌ها بدان استناد می‌کنند، تفاسیر متعددی وجود دارد؛ برخی مفسران، واژه اسلام در این آیه را به معنای شریعت پیامبر می‌دانند (شبر، ۱۴۰۷: ج ۱: ۳۰۴؛ قمی، ۱۳۶۸: ج ۳: ۵۶) و برخی آن را به همان معنای لغوی یعنی تسلیم می‌گیرند؛ از جمله علامه طباطبایی؛

اما در این صورت هم نمی‌تواند مویدی بر ادعای کثرت‌گرایان قرار گیرد؛ زیرا تسلیم در برابر حق در هر دوره و عصری با جلوه‌ای تازه نمایان می‌شود و مصداق پیدا کردن

و تحقق حقیقت تسلیم، در گرو تسلیم انسان است به هر آنچه خداوند از او خواسته است. (مولوی، ۱۳۹۴: ۱۷۰)

شهید مطهری در این باره می نویسد:

اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست؛ بلکه منظور تسلیم خدا شدن است؛ پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان دین تسلیم است؛ ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان، شکل آن، همان دین گرانمایه ای است که به دست حضرت خاتم الانبیا ظهور یافته است و قهراً کلمه اسلام بر آن منطبق می شود و بس؛ به عبارت دیگر، لازمه تسلیم خدا شدن، پذیرفتن دستورهای اوست و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور خدا همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است. (مطهری، بی تا: ۱: ۲۷۷)

دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و بر همه کس لازم است از آن پیروی کند. این اندیشه که میان برخی از مدعیان روشنفکری، اخیراً رایج شده است که می گویند همه ادیان آسمانی از لحاظ اعتبار در همه وقت یکسانند، اندیشه نادرستی است؛ البته صحیح است که میان پیامبران خدا اختلاف و نزاعی وجود ندارد. پیامبران خدا همگی به سوی یک هدف و یک خدا دعوت می کنند. آنان نیامده اند که در میان بشر فرقه ها و گروه های متناقضی به وجود آورند؛ ولی این سخن، به این معنی نیست که در هر زمانی چندین دین حق وجود دارد و طبعاً انسان می تواند در هر زمانی هر دینی را که می خواهد بپذیرد؛ بر عکس، معنای این سخن، این است که انسان باید همه پیامبران را قبول داشته باشد و بداند که پیامبران سابق، مبشر

پیامبران لاحق خصوصاً خاتم و افضلشان بوده‌اند و پیامبران لاحق، مصدق پیامبران سابق بوده‌اند؛ پس لازمه ایمان به همه پیامبران این است که در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره اوست و قهراً لازم است در دوره ختمیه به آخرین دستورهایی که از جانب خدا به وسیله آخرین پیامبر رسیده است، عمل کنیم و این، لازمه اسلام؛ یعنی تسلیم شدن به خدا و پذیرفتن رسالت‌های فرستادگان اوست.» (همان: ۲۷۷)

پس با وجود معانی متعدد برای واژه اسلام، نباید معنای مورد پذیرش خود را بر قرآن تحمیل کرد و برای اینکه به معنای درست واژگان قرآن دست یابیم، باید به اصول و قواعد تفسیری توجه داشته باشیم که ظاهراً شحرور در برداشت از آیات، چنین ملاکی را لحاظ نمی‌کند و می‌توان گفت، علت این امر، نبود تحصیل و تخصص وی در حوزه تفسیر باشد و جای شگفت است که چگونه به نظریه پردازی در مسائلی می‌پردازد که هیچ تخصصی در آن ندارد!

شحرور معتقد است، پیامبر از طرف خدا مامور به پذیرش و رواج تکثر ادیان بوده و او اولین کسی است که جامعه پلورال (در ابعاد مختلف دینی، سیاسی، فرهنگی و ...) ساخته است. حال از جناب شحرور سؤال می‌شود که اگر حضرت محمد ﷺ، پلورالیسم دینی، به معنای ذکر شده را پذیرفته و در عمل پایبند به آن بوده است، پس دعوت به اسلام از سوی ایشان، چه معنی داشته؟ اگر در این زمینه، قائل به سخن شحرور باشیم، این عمل پیامبر، بیهوده بوده است؛ زیرا اگر خداوند مهر تأیید بر همه ادیان نهاده و ایشان را امر به پذیرش همه ادیان کرده، ضرورتی برای دعوت و تبلیغ به اسلام وجود نداشته؛ حال آنکه تلاش‌های پیامبر اسلام در این راستا بر کسی پوشیده نیست.

به نظر می‌رسد شحرور، با استناد به سیره پیامبر دچار نوعی خلط و مغالطه شده است و زندگی مسالمت‌آمیز با سایر ادیان در زمان پیامبر را دلیلی برای اثبات پلورالیسم دینی معرفی کرده است، درحالی‌که این موضوع، خارج از بحث پلورالیسم دینی بوده و ناظر به بعد اجتماعی و بحث تلورانس است.

#### ۴- نفی آزادی بی حصر

شحرور، معتقد است، انسان مختار یکی از مظاهر هستی است و کثرت آرا و ادیان و مذاهب، نتیجه اختیار اوست که امری طبیعی و متناسب با خلقت اوست؛ به عبارت دیگر، اگر انسانی داریم که دارای صفت اختیار است، باید وجود سایر کثرات، اعم از تکثر دینی، تکثر فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... را بپذیریم؛ زیرا خداوند او را آزاد آفریده و او به واسطه همین اراده آزاد، می‌تواند انتخاب‌های متعدد داشته باشد که نتیجه‌اش همان کثراتی است که بیان شد.

در مورد این سخن شحرور، باید گفت، ما نیز وجود آزادی اراده و اختیار در انسان را می‌پذیریم و این، یک امر وجدانی است که اثبات آن نیاز به دلیل و برهان ندارد؛ اما نکته‌ای که وجود دارد این است که گرچه خداوند انسان را آزاد و مختار آفریده؛ اما این آزادی، در برخی مواضع محدود می‌شود؛ اسلام، مدافع آزادی فکر است؛ اما با آزادی عقیده مخالف است. اسلام، وجود فرهنگ‌ها و اندیشه‌های متعدد را می‌پذیرد؛ اما هر عقیده‌ای را محصول اندیشه و خرد نمی‌داند و برای آن حق حیات قائل نیست. درحالی‌که شحرور، عقاید متنوع را صحیح دانسته و ادیان متکثر را که محصول عقاید متنوع است، می‌پذیرد. شهید مطهری در این زمینه چنین می‌گوید: «... فرق است میان «آزادی فکر» و «آزادی عقیده». فکر منطقی است. انسان یک قوه‌ای دارد به نام قوه تفکر که در مسایل می‌تواند حساب



بکند و انتخاب بکند بر اساس تفکر و منطق و استدلال؛ ولی عقیده به معنای بستگی و گره‌خوردگی است ... ای بسا عقیده‌هایی که هیچ مبنای فکری ندارد. صرفاً مبنایش تقلید است، تبعیت است، عادت است، حتی مزاحم آزادی بشریت است. آنچه که از نظر آزادی بحث می‌کنیم که باید بشر در آن آزاد باشد، فکرکردن است؛ اما اعتقادهایی که کوچک‌ترین ریشه فکری ندارد ... عین اسارت است و جنگیدن برای از بین بردن این عقیده‌ها جنگ در راه آزادی بشر است، نه جنگ علیه آزادی بشر ... آنچه که ما طرفدار آنیم، به حکم آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ آزادی فکر است نه آزادی عقیده. (مطهری، ۱۳۷۳: ۵۵)

#### ۵- خاتمیت اسلام و نفی ادیان گذشته

شحرور معتقد است، ارسال ادیان متعدد از سوی خدای واحد، امری غیر قابل پذیرش است. پس ادیان متفاوت وجود ندارد؛ بلکه ادیان، در حقیقت یکی هستند. در پاسخ باید گفت این سخن، مورد قبول ما نیز هست؛ اما با نگاهی دیگر؛ چنانکه در مباحث پیشین بیان شد، ما نیز معتقد به این هستیم که خداوند ادیان را فرستاد که جوهر همه آنها یکی است (البته ادیان پیش از اینکه تحریف شوند)؛ اما قائلیم این ادیان در طول یکدیگر بوده‌اند، نه در عرض یکدیگر و با وجود اسلام که دین خاتم است، پیروی از سایر ادیان صحیح نیست، گرچه در بحث رفتار و تعامل با آنها، اصل بر تسامح است.

#### ۶- تفاوت مدارای اجتماعی با کثرت‌گرایی دینی

به نظر می‌رسد، رویکرد شحرور، بیشتر نزدیک به تساهل و تسامح است؛ تسامح یک راه حل عملی برای زندگی مشترک و مسالمت‌آمیز اجتماعی است و به عبارت دیگر نوعی آزادی و احترام به حقوق پیروان سایر ادیان است و این راه حل، غیر از پلورالیسم است؛ حال آنکه شحرور این دو مفهوم را خلط کرده است. اگر مقصود وی از طرح مباحث کثرت‌گرایی، همین

تساهل و تسامح یا تلورانس باشد، باز هم با قیودی مورد قبول اسلام است و نه به طور مطلق؛ اسلام تحمل مخالف و زندگی مسالمت آمیز و حقوق اساسی انسان و آزادی‌های مشروع را می‌پذیرد؛ ولی تا آن جا که به اهداف تعالی انسان ضرر نرساند. مکتب اسلام، با تساهل دینی، اخلاقی و سیاسی که مبتنی بر نسبی‌گرایی معرفتی و نفی اصول ثابت، عام و فراگیر بوده و تنها بر مبنای قراردادگرایی استوار باشد، مخالف است و تنها تساهل در عرصه آداب (و نه اخلاق) و دایره مباحات (و نه الزامیات) را پذیرا می‌شود.

### ۷- نفی شمول‌گرایی

با تامل در سخنان شحرور، نوعی تمایل به شمول‌گرایی به چشم می‌خورد؛ وی در مواضع مختلفی، بیان می‌کند که همه انسان‌ها، مسلمانند، گرچه خودشان نسبت به این امر آگاه نباشند. نقد ابتدایی بر تعریف وی از اسلام است که در مباحث قبل مطرح شد؛ اما نکته دوم، این است که وی از سویی تأکید بر پلورالیسم کرده و تکثر ادیان را می‌پذیرد و از سوی دیگر، نام «مسلمان» را بر همه انسان‌ها می‌نهد. این تعبیر وی، شبیه به سخن کسانی است که می‌گویند مسیحیت، یک دین مطلق است و از راه هیچ دین دیگری نمی‌توان رستگار شد؛ ولی چون خداوند مایل است که همه انسان‌ها نجات یابند، این لطف و عنایت را شامل پیروان سایر ادیان نیز کرده است؛ بنابراین، مؤمنانی که در سایر ادیان به عبادت می‌پردازند، نیز عنوان مسیحیت بر آنها صدق می‌کند؛ «مسیحیان بدون عنوان»؛ زیرا به رغم آنکه ایمان مسیحی آشکاری ندارند، آگاهانه یا نا آگاهانه در جستجوی خدا هستند و او را مورد پرستش قرار می‌دهند. حال اشکالی که بر شمول‌گرایان وارد می‌شود این است که پیروان سایر ادیان نیز می‌توانند چنین ادعایی کنند و خود را دین حق و نجات بخش دانسته و پیروان سایر ادیان را پیروان گمنام آن دین بنامند، به عنوان مثال، مسلمانان گمنام، یهودیان گمنام و .... (مایکل

پترسون و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۱۴-۴۱۸) شحرور نیز در عین پذیرش حقانیت همه ادیان، اسلام را ملاک ارزش‌گذاری قرار داده و پیروان سایر ادیان را مسلمان می‌نامد. که این سخن وی، نوعی تناقض و اعتراض پیروان سایر ادیان را به دنبال خواهد داشت.

با تامل در سخنان شحرور، روشن می‌شود که گویا او به دنبال آن است که از پذیرش پلورالیسم (در همه ابعاد، از جمله دینی) تساهل و تسامح را ثابت کند؛ به عبارت دیگر هدف او اثبات تساهل و تسامح و زندگی مسالمت آمیز میان ادیان است اما آن را از طریق اثبات پلورالیسم دینی دنبال می‌کند؛ گویا گمان می‌کند تنها زمانی می‌توان قائل به تسامح بود که قائل به پلورالیسم نیز باشیم، درحالی‌که ملازمه‌ای بین این دو مقوله نیست؛ می‌توان چنانکه اسلام سفارش کرده، رفتار مناسب با غیر مسلمانان داشت و حقوق آنها را مراعات کرد و در عین حال پلورالیسم دینی را نپذیرفت یا به عکس. بحث تکثرگرایی دینی و تسامح در رفتار با پیروان ادیان دیگر، چنانکه در مباحث پیشین بیان شد، در دو حیطه مختلف مطرح می‌شوند؛ تکثرگرایی دینی بحثی معرفت‌شناسانه است و تساهل و تسامح، بحثی حقوقی و اخلاقی. پس خلط این دو موضوع، می‌تواند یکی از علت‌های کثرت‌گرایی دینی شود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شحرور، با اثبات وجود کثرات در عالم (کثرت در مادیات، تنوع در انسان‌ها، زبان‌ها، فرهنگ‌ها، ادیان، مذاهب و ...)، پلورالیسم در همه ابعاد (دینی، اقتصادی، سیاسی و ...) را می‌پذیرد و در حقیقت آن را مقدمه پلورالیسم اجتماعی که نوعی تساهل و مدارای اجتماعی را در بردارد، قرار می‌دهد. وی، پلورالیسم را راه حلی برای چگونگی کنار آمدن با تضادها و کثرات عالم، از جمله ادیان متعدد، می‌داند؛ اما او در جایگاه یک مسلمان، نمی‌تواند از کثرت‌گرایی، به خصوص در بحث دین، دفاع کند؛ زیرا علاوه بر اشکالات متعدد وارد بر آن،

این رویکرد با متن صریح بسیاری از آیات قرآن کریم مخالفت دارد.

اگر پلورالیسم دینی شحرور را بپذیریم، باید همه ادیان متکثر موجود را بر حق بدانیم و برای رسیدن به سعادت، هر یک را برگزینیم، به خطا نرفته‌ایم! حال آنکه در ادیان متعدد، عقاید و مناسکی چه بسا متضاد می‌بینیم و هیچ عقل سلیمی این امر را نمی‌پذیرد که راه‌های منتهی به یک مقصد، در خلاف جهت یکدیگر باشند. از سوی دیگر، قرآن کریم، صریحاً بیان می‌کند که اسلام، دین خاتم بوده و تنها راه رسیدن به سعادت است؛ اما از آنجا که اسلام، دین رحمت است، زندگی مسالمت‌آمیز در کنار پیروان سایر ادیان را توصیه می‌کند که در سیره معصومان نیز شاهد این رویه هستیم؛ اما این، به معنای پذیرش آن ادیان نیست.

شحرور، در اثبات پلورالیسم دینی به برخی آیات قرآن استناد می‌کند که ناشی از سوء برداشت وی از واژگان و مفاهیم آیات است. اسلام، در مدارای اجتماعی و احترام به حقوق دیگران (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) نظر شحرور را تأیید کرده و تأکیدات زیادی در این زمینه دارد؛ اما در پذیرش همه ادیان در عرض یکدیگر به عنوان حقایقی که ما را به رستگاری می‌رسانند، موضع مخالف گرفته و با پذیرش وجود جوهر مشترک در همه ادیان، اسلام را کامل‌ترین دین می‌داند که با ظهور آن، خط بطلان بر سایر ادیان کشیده می‌شود؛ بنابراین، سخنان شحرور در این باب، مورد قبول اسلام نبوده و نفی می‌شود.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آراسته خو، محمد، (۳۷۰)، نقد و نگرش به فرهنگ اصطلاحات علمی، اجتماعی،

تهران: بی نا، چاپ دوم.

۲. بیات، عبدالرسول و دیگران، (۱۳۸۱)، فرهنگ واژه‌ها، قم: موسسه اندیشه و فرهنگ

دینی، چاپ دوم.

۳. پترسون، مایکل و دیگران، (۱۳۸۹)، عقل و اعتقاد دینی درآمدی بر فلسفه دین،

ترجمه: نراقی، احمد، سلطانی، ابراهیم، تهران: طرح نو، چاپ هفتم.

۴. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، مسائل جدید کلامی و فلسفه دین، ج ۳، قم: مرکز

بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ اول.

۵. ربانی گلپایگانی، علی، (بی تا)، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، تهران: مؤسسه فرهنگی

دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.

۶. شبر، عبدالله، (۱۴۰۷)، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، کویت: مکتبه

الالفین، چاپ اول.

۷. شحرور، محمد، (۲۰۱۴)، الاسلام و الایمان منظومه القیم، بیروت: دارالساقی، چاپ

اول.

۸. شحرور، محمد، (۲۰۱۱)، الكتاب و القرآن، بیروت: دارالساقی، چاپ اول.

۹. شحرور، محمد، (۲۰۱۵)، الاسلام الاصل و الصورة، بیروت: دارالساقی، چاپ اول.

۱۰. شحرور، محمد، (۲۰۱۸)، الدوله و المجتمع هلاک القرى و ازدهار المدن، بیروت: ۲۴۳

دارالساقی، چاپ اول.

۱۱. صادقی، هادی، (۱۳۸۶)، درآمدی بر کلام جدید، قم: طاهما و معارف، چاپ سوم.

۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ ه. ق
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
۱۴. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۱۵. مطهری، مرتضی، (بی تا)، مجموعه آثار، ج ۲۱.
۱۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳)، جهاد، بی جا: نشر صدرا، چاپ هفتم.
۱۷. مولوی، محمد و دیگران، «درنگی در مستندات قرآنی کثرت گرایان و نقد آن»، پژوهشنامه معارف قرآنی (آفاق دین)، سال ۶، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۴.
۱۸. میرچا الیاده، (۱۳۷۵)، دین پژوهی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، چاپ اول: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ش.
۱۹. یوسفیان، حسن، (۱۳۹۰)، کلام جدید، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم.